


IN THE NAME OF ALLAH

# English language 2

 Saeid Ebrahimi

علوی

زبان انگلیسی ۲

مؤلف: سعید ابراهیمی



مجموعه کتابهای همراه علوی

# سخن‌ناشر

به نام آن‌که هستنی نام از او یافت

کتاب پیش‌رو، مجموعه‌ای از اهم مباحث و نکات تحت عنوان درس‌نامه و همچنین تعداد قابل توجهی سؤالات چهارگزینه‌ای تألیفی و گردآوری شده توسط برترین مدرسان کشور می‌باشد. شایان به ذکر است تقریباً تمام سؤالات کنکورهای سراسری سال‌های گذشته نیز که با کتاب جدید هم‌خوان هستند، در این کتاب گردآوری شده است. برای تمامی سؤالات، پاسخ‌نامه تشریحی کامل در اختیار شماست و در تمام قسمت‌ها، مؤلفین محترم نکته‌ای آموزشی و تحلیلی را نیز به پاسخ‌نامه اضافه کرده که این امر سبب شده است تا این کتاب، علاوه بر از ایجاد آشنایی مخاطب با نحوه پرسش و الگوی پاسخ‌گویی، به یادگیری و تکمیل اطلاعات علمی دانش‌آموز نیز کمک کند؛ و مهم‌تر از همه این‌که در تمام سؤالات و پاسخ‌ها، الگوی استاندارد سؤالات کنکور در اولویت قرار داشته است.

از شما نیز خواهش می‌کنیم تا ایده‌ها و فکرهای بکر خود را در زمینه ارتقاء و بهبود این کتاب آموزشی با ما در میان بگذارید.

امیدواریم این کتاب قدمی، هر چند کوچک، در مسیر فراگیری علم و رشد آموزشی ایران عزیزمان باشد.

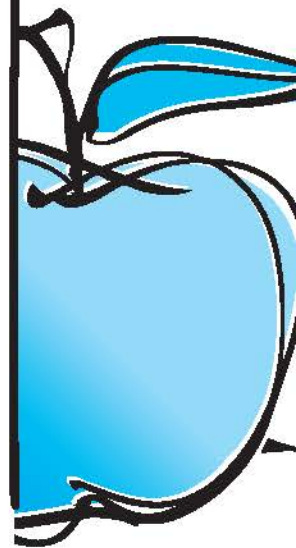
۱) ابتدا جزوه آموزشی دبیر خود را به‌عنوان منبع اصلی و پس از آن، درس‌نامه هر قسمت را که در شروع فصل آمده، با دقت مطالعه کنید.

در جریان باشید که

سطح سؤالات در پاسخ‌نامه مشخص شده است که جهت ارزیابی و تخمین زمان پاسخ‌گویی می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. سؤالات آسان با نماد ، سؤالات متوسط با نماد  و سؤالات دشوار با نماد  مشخص شده است.

شماره سؤالاتی که با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند، سؤالات تشبیهی هستند.

۲) در آخر هر فصل، سؤالات جامع و ترکیبی همان فصل با عنوان آزمون قرار داده شده است؛ از این آزمون‌ها نیز جهت ارزشیابی و سنجش میزان یادگیری می‌توانید بهره ببرید.



به نام خدا  
مؤسسه علوی در سال‌های گذشته، با ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی، توانسته است در حد توان در راه اعتلای کیفی فرهنگی و آموزش گام بردارد و با همین هدف اقدام به تهیه مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی نموده است.

آشنایی با سوالات چهارگزینه‌ای و مهارت در پاسخگویی یکی از عوامل مهم موفقیت در آزمون‌های سرتیخت‌سازی مانند کنکور است؛ کتاب حاضر نیز به منظور آشنا کردن دانش‌آموزان پایه دهم با این گروه از سوالات تالیف شده است. این کتاب با سرفصل‌های کتاب درسی هماهنگ شده و

مجموعه‌ای کامل از سوالات آموزشی و شبیه‌سازی

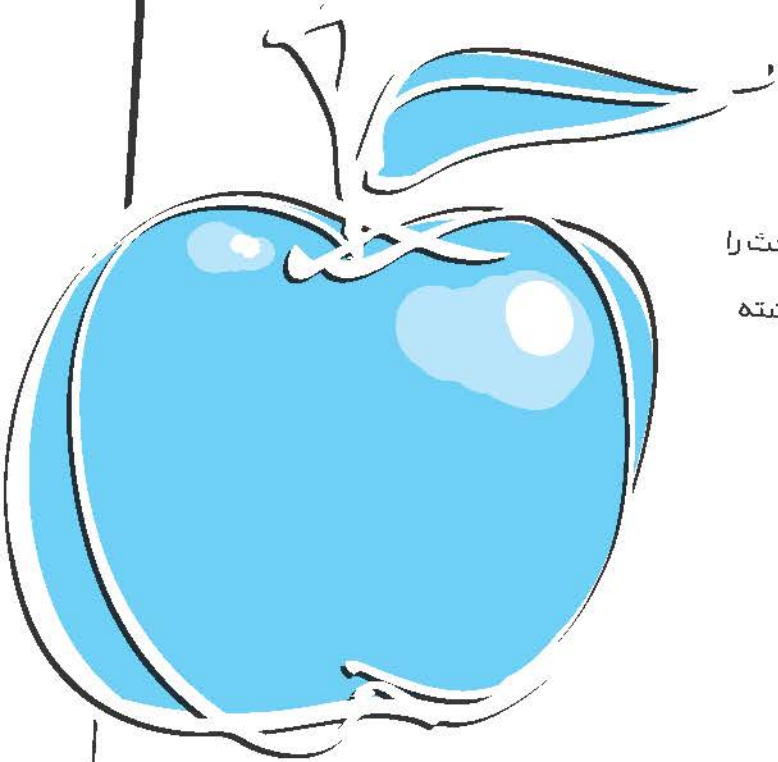
شده کنکور را در خود جای داده است، به نحوی

که دانش‌آموز با استفاده از آن در کلاس درس و

منزل، به راحتی می‌تواند تست‌های مربوط به هر مبحث را

به‌صورت کاملاً جامع و طبقه‌بندی شده در اختیار داشته

باشد.



## تقدیم به:

همه آنها که تا امروز در مسیر آموزش تلاش کرده‌اند. [■]

و شما که قرار است در آینده نزدیک، نقش علمی مهمی ایفا کنید. [■]





## *Understanding People*

7



## *A Healthy Lifestyle*

75



## *Art and Culture*

146



## *Quiz*

213

你好!  
(Ni Hao)

GREETINGS

안녕하세요!  
(Annyong  
Ha sae-yo)

ench

Bonjour!  
(hoor)



TRAVEL AROUND  
THE WORLD!

नमस्ते!  
(Nah-mah-  
stay)

## Lesson 1

### Understanding People

words 	 Meanings
ability /ə'brɪləti/ (n.)	توانایی
☆ She has the <b>ability</b> to pass the test.	او توانایی قبول شدن در آزمون را دارد.
absolutely /'æbsəlu:tli/ (adv.)	حتماً، قطعاً، کاملاً
☆ He <b>absolutely</b> likes that car.	او قطعاً آن اتومبیل را دوست دارد.
access /'ækses/ (n.)	دسترسی
☆ Do students have <b>access</b> to a laptop?	آیا دانش‌آموزان به لپ‌تاپ دسترسی دارند؟

words 	 Meanings
add /æd/ (v.)	اضافه کردن
☆ Please <b>add</b> your names to my list.	لطفاً نام‌هایتان را به لیست من اضافه کنید.
afraid /ə'freɪd/ (adj.)	ترسیده
☆ Sara was <b>afraid</b> that he might be angry.	سارا ترسیده بود که او ممکن است عصبانی شود.
almost (adv.)	تقریباً
☆ It is <b>almost</b> five o'clock.	تقریباً ساعت پنج است.



amount /ə'maʊnt/ (n.)	مقدار، میزان	begin /br'ɡɪn/ (v.)	شروع شدن، شروع کردن
☆ He spent a large amount of money.	او مقدار زیادی پول خرج کرد.	☆ The meeting begins at 10:00.	جلسه ساعت ۱۰ شروع می‌شود.
appear /ə'piə(r)/ (v.)	ظاهر شدن، نمایان شدن	beginner /br'ɡɪnə(r)/ (n.)	مبتدی، تازه‌کار
☆ She sometimes appears on TV.	او گاهی اوقات در تلویزیون ظاهر (دیده) می‌شود.	☆ This class is suitable for beginners.	این کلاس برای مبتدی‌ها مناسب است.
around /ə'raʊnd/ (prep., adv.)	حدود، اطراف، دور و بر	beginning /br'ɡɪnɪŋ/ (n.)	ابتداء، آغاز
☆ Can you come around six o'clock?	آیا تو می‌توانی حدود ساعت شش بیایی؟	☆ He left at the beginning of February.	او در ابتدای فوریه رفت.
artist /'ɑ:tɪst/ (n.)	هنرمند	Belgium /'beldʒəm/ (n.)	بلژیک
☆ Andy Warhol was a famous American artist.	اندی وار هول یک هنرمند معروف آمریکایی بود.	☆ My brother lives in Belgium.	برادر من در بلژیک زندگی می‌کند.
at last /ət'lɑ:st/	سرانجام	besides /br'saɪdz/ (prep., adv.)	علاوه بر، علاوه بر این
☆ He waited all day long, and at last Joe came.	او تمام روز منتظر ماند و سرانجام جو آمد.	☆ I don't really want to go. Besides, it is too late.	من واقعاً نمی‌خواهم بروم. علاوه بر این خیلی دیر است.
available /ə'veɪləbl/ (adj.)	قابل دسترس، در دسترس	borrow /'bɒrəʊ/ (v.)	قرض کردن، قرض گرفتن
☆ The nurse is only available at certain times.	پرستار فقط در مواقع خاصی در دسترس است.	☆ He borrowed a car from one of his friends.	او از یکی از دوستانش اتومبیل قرض گرفت.
bag /bæg/ (n.)	کیسه، گونی	bottle /'bɒtl/ (n.)	بطری
☆ They bought a small bag of sugar.	آن‌ها یک کیسه کوچک شکر خریدند.	☆ I drank a bottle of milk.	من یک بطری شیر نوشیدم.

by /baɪ/ (prep., adv.)	تا، تا قبل از
☆ I must finish the project <b>by</b> noon.	من باید تا ظهر پروژه را تمام کنم.
by means of /baɪ mi:nz əv/	به وسیله، توسط
☆ We crossed the river <b>by means of</b> a bridge.	ما توسط یک پل از رودخانه عبور کردیم.
Canadian /kəˈneɪdiən/ (n., adj.)	کانادایی، اهل کانادا
☆ Is your teacher <b>Canadian</b> ?	آیا معلم شما کانادایی است؟
candle /ˈkændl/ (n.)	شمع
☆ It is dark. Light the <b>candle</b> , please.	تاریک است. شمع را روشن کن، لطفاً.
century /ˈsentʃəri/ (n.)	قرن
☆ A <b>century</b> is a period of 100 years.	یک قرن یک دوره صدساله است.
certainly /ˈsɜːtnli/ (adv.)	قطعاً، حتماً
☆ John is <b>certainly</b> the best member.	جان قطعاً بهترین عضو است.

communicate /kəˈmjuːnɪkeɪt/ (v.)	ارتباط برقرار کردن
☆ We can't <b>communicate</b> with our families.	مانمی توانیم با خانواده‌هایمان ارتباط برقرار کنیم.
communication kəˌmjuːnɪˈkeɪʃn/ (n.)	ارتباط
☆ We are in daily <b>communication</b> by email.	ما از طریق ایمیل در ارتباط روزانه هستیم.
confident /ˈkɒnfɪdənt/ (adj.)	مطمئن، دارای اعتماد به نفس
☆ I'm <b>confident</b> that they'll come on time.	من مطمئن هستم آن‌ها به موقع خواهند آمد.
consider /kənˈsɪdə(r)/ (v.)	در نظر گرفتن، در نظر داشتن
☆ We must <b>consider</b> what to do next.	ما باید در نظر بگیریم که بعداً می‌خواهیم چه کار کنیم.
continent /ˈkɒntɪnənt/ (n.)	قاره
☆ Is Europe the smallest <b>continent</b> ?	آیا اروپا کوچک‌ترین قاره است؟
cost /kɒst/ (v.)	ارزیدن، قیمت داشتن
☆ How much does this book <b>cost</b> ?	این کتاب چقدر می‌آورد (قیمتش چقدر است)؟





coffee shop / 'kɒfi ʃɒp/ (n.)	کافی شاپ	disappear / ,dɪsə'piə(r)/ (v.)	ناپدید شدن
☆ Let's meet in the <b>coffee shop</b> this evening.	بیاید امروز عصر (یکدیگر را) در <b>کافی شاپ</b> ملاقات کنیم.	☆ The man <b>disappeared</b> into the trees.	آن مرد در (میان) درخت‌ها <b>ناپدید شد</b> .
day-to-day / ,deɪ tə 'deɪ/ (adj.)	روزانه، روز به روز	each other / i:tʃ 'ʌðə(r)/ (pron.)	همدیگر، یکدیگر
☆ This is a part of our <b>day-to-day</b> work.	این بخشی از کار <b>روزانه</b> ما است.	☆ They looked at <b>each other</b> angrily.	آن‌ها با <b>عصبانیت</b> به یکدیگر نگاه کردند.
deaf / deɪ/ (adj.)	ناشنوا	early / 'ɜ:li/ (adj., adv.)	زود
☆ I'm a bit <b>deaf</b> , so you'll have to speak up.	من کمی <b>ناشنوا</b> هستم بنابراین شما باید بلند صحبت کنید.	☆ I want to <b>finish work early</b> today.	من می‌خواهم <b>امشب کار را زود تمام کنم</b> .
decide / dɪ'saɪd/ (v.)	تصمیم گرفتن	escape / i'skeɪp/ (v.)	فرار کردن
☆ She <b>decided</b> to study medicine.	او <b>تصمیم گرفت</b> که پزشکی بخرد.	☆ The two men <b>escaped</b> into the forest.	آن دو مرد به داخل جنگل <b>فرار کردند</b> .
despite / dɪ'spaɪt/ (prep.)	برخلاف، علیرغم	etc. / ,et 'setə(r)/ (abbr.)	و غیره
☆ We <b>decided</b> to play <b>despite</b> the bad weather.	ما <b>تصمیم گرفتیم</b> علیرغم هوای بد بازی کنیم.	☆ Remember to take some paper, a pen, <b>etc.</b>	یادت باشد مقداری کاغذ، یک خودکار و <b>غیره</b> برداری.
difference / 'dɪfrəns/ (n.)	تفاوت، اختلاف	exist / ɪg'zɪst/ (v.)	وجود داشتن
☆ What's the <b>difference</b> between the two maps?	<b>تفاوت</b> بین آن دو نقشه چیست؟	☆ Do you think <b>life exists</b> on other planets?	آیا شما فکر می‌کنید <b>زندگی</b> در سیاره‌های دیگر <b>وجود دارد</b> ؟
dollar / 'dɒlə(r)/ (n.)	دلار	experience / ɪk'spɪəriəns/ (n.)	تجربه
☆ That chair cost two hundred <b>dollars</b> .	این صندلی <b>دویست دلار</b> قیمت داشت.	☆ He has 10 years' <b>teaching experience</b> .	او <b>تجربهٔ تدریس ۱۰ ساله</b> دارد.

explain /ɪk'spleɪn/ (v.)	توضیح دادن
☆ Can you <b>explain</b> the problem again?	آیا می‌توانید دوباره مسئله را توضیح دهید؟
explanation /ˌeksplə'neɪʃn/ (n.)	توضیح
☆ Did he give any <b>explanation</b> for his behavior?	آیا او هیچ توضیحی برای رفتارش داد؟
extra /'ekstrə/ (adj.)	اضافه، اضافی
☆ They offered him an <b>extra</b> 35 cents an hour.	آن‌ها به او ۳۵ سنت اضافی برای هر ساعت پیشنهاد کردند.
farming /'fɑ:mɪŋ/ (n.)	کشاورزی
☆ They live by <b>fishing</b> and <b>farming</b> .	آن‌ها از طریق ماهی‌گیری و کشاورزی زندگی می‌کنند.
feeling /'fi:liŋ/ (n.)	احساس
☆ I'm sorry if I hurt your <b>feelings</b> .	من متأسفم اگر به احساسات شما لطمه‌زدم.
first /fɜ:st/ (det.)	اول، اولین
☆ I am the <b>first</b> on the list.	من اولین (نفر) در لیست هستم.
fluently /'flu:əntli/ (adv.)	بدهطور روان، سلیس
☆ She speaks German <b>fluently</b> .	او بدهطور سلیس آلمانی صحبت می‌کند.

foreigner /'fɔ:ənə(r)/ (n.)	فرد (خارجی)
☆ Is your friend a <b>foreigner</b> ?	آیا دوست تو خارجی است؟
form /fɔ:m/ (v.)	تشکیل دادن، تشکیل شدن
☆ That team <b>formed</b> in 1995.	آن تیم در سال ۱۹۹۵ تشکیل شد.
fourth /fɔ:θ/ (det.)	چهارمین، چهارم
☆ He finished <b>fourth</b> in the race.	او مسابقه را (با عنوان) چهارم تمام کرد.
glass /glɑ:s/ (n.)	لیوان
☆ Can I have another <b>glass</b> of water?	آیا می‌توانم یک لیوان دیگر آب بنوشم؟
grade /greɪd/ (n.)	نمره امتیاز
☆ I got a good <b>grade</b> in English.	من در زبان انگلیسی نمره خوبی گرفتم.
grammar /'græmə(r)/ (n.)	دستور زبان، گرامر
☆ Is <b>grammar</b> very important?	آیا دستور زبان خیلی مهم است؟
grass /grɑ:s/ (n.)	چمن
☆ Keep off the <b>grass</b> .	وارد چمن نشوید.



greatly /'greɪtli/ (adv.)	زیاده، بسیار، تا حد زیادی	institute /'mɪstɪtju:t/ (n.)	مؤسسه
☆ I am <b>greatly</b> glad to see you again.	من از دیدن دوباره شما بسیار خوشحال هستم.	☆ He works for the <b>Institute</b> of Art.	او برای مؤسسه هنر کار می‌کند.
grow /grəʊ/ (v.)	شدن	interestingly /'ɪntərəstɪŋli/ (adv.)	به‌طور جالب توجه، جالب این‌که
☆ It is <b>growing</b> dark. Let's go.	هوا دارد تاریک می‌شود. بیایید برویم.	☆ <b>Interestingly</b> , few people attended the meeting.	جالب این‌که تعداد خیلی کمی در جلسه حاضر شدند.
high school /'haɪ sku:l/ (n.)	دبیرستان	IRIB /,aɪ a:ɪ aɪ 'bi:/ (abbr.)	صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران
☆ Are you a <b>high school</b> student?	آیا تو دانش‌آموز دبیرستان هستی؟	☆ Does he work for the <b>IRIB</b> ?	آیا او برای صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران کار می‌کند؟
hint /hɪnt/ (n.)	نکته	item /'aɪtəm/ (n.)	مورد، چیز
☆ He wrote some helpful <b>hints</b> about teaching.	او نکته‌های مفیدی در مورد تدریس نوشت.	☆ What's the next <b>item</b> on the list?	مورد بعدی در لیست چه چیزی است؟
honestly /'ɒnɪstli/ (adv.)	صادقانه	keep off /ki:p ɒf/ (phrasal v.)	وارد ... نشدن
☆ Try to answer my questions <b>honestly</b> .	سعی کن به سؤال‌های من صادقانه پاسخ بدهی.	☆ I told him to <b>keep off</b> my farm.	من به او گفتم وارد مزرعه من نشود.
imagine /ɪ'mædʒɪn/ (v.)	تصور کردن	kilo /'ki:ləʊ/ (n.)	کیلو
☆ Can you <b>imagine</b> life without your kids?	آیا شما می‌توانید زندگی را بدون فرزندانتان تصور کنید؟	☆ I bought five <b>kilos</b> of rice.	من پنج کیلو برنج خریدم.

impossible /ɪmˈpɒsəbl/ (adj.)	غیرممکن
☆ The house was <b>impossible</b> to find.	پیدا کردن آن خانه غیرممکن بود.
label /ˈleɪbl/ (v.)	برچسب زدن
☆ I <b>labeled</b> all the books with my name.	من تمام کتابها را با نام خودم برچسب زدم.
largely /ˈlɑːdʒli/ (adv.)	زیاد، بسیار، بیشتر
☆ This room is <b>largely</b> used for meetings.	این اتاق بیشتر برای جلسه‌ها استفاده می‌شود.
learner /ˈlɜːnə(r)/ (n.)	فراگیر
☆ This dictionary is good for <b>learners</b> of Spanish.	این فرهنگت برای فراگیران زبان اسپانیایی خوب است.
live /laɪv/ (adj., adv.)	زنده
☆ There's a <b>live</b> game on TV tonight.	امشب یک بازی زنده از تلویزیون پخش خواهد شد.
loaf /ləʊf/ (n.)	قرص (نان)
☆ Let's buy a <b>loaf</b> of bread.	بیا یک قرص نان بخریم.

luckily /ˈlʌkɪli/ (adv.)	خوشبختانه
☆ I was late, but <b>luckily</b> they waited for me.	من دیر کردم، اما خوشبختانه آن‌ها منتظر من ماندند.
make sure /meɪkʃʊə(r)/	اطمینان حاصل کردن
☆ <b>Make sure</b> she is all right.	اطمینان حاصل کن که حال او خوب است.
make up /meɪkʌp/ (phrasal v.)	تشکیل دادن
☆ <b>Women make up</b> 56% of the student numbers.	زن‌ها ۵۶٪ تعداد دانشجویان را تشکیل می‌دهند.
means /miːnz/ (n.)	وسیله، روش، شیوه
☆ Television is a <b>means</b> of communication.	تلویزیون وسیله برقراری ارتباط است.
meat /mi:t/ (n.)	گوشت
☆ How much <b>meat</b> do you like to eat?	تو دوست داری چه مقدار گوشت بخوری؟
meet the needs of /mi:t ðə niːdz əv/	برآورده کردن نیازهای
☆ The class <b>meets the needs of</b> young learners.	این کلاس نیازهای فراگیران جوان را برآورده می‌کند.



melon /'melən/ (n.)	هندوانه، خربزه	native /'neɪv/ (adj.)	بومی، محلی
☆ Would you like some <b>melon</b> ?	آیا مقداری هندوانه میل دارید؟	☆ Their <b>native</b> language is Chinese.	زبان بومی (مادری) آن‌ها چینی است.
mental /'mentl/ (adj.)	ذهنی	nearly /'neəli/ (adv.)	تقریباً
☆ Is ability the <b>mental</b> power to do something?	آیا توانایی، قدرت ذهنی برای انجام دادن کارها است؟	☆ She's <b>nearly</b> 80. It's her birthday next June.	او تقریباً ۸۰ ساله است. تولدش ژوئن بعدی است.
mention /'menʃn/ (v.)	ذکر کردن، نام بردن، بیان کردن	no matter /nəʊ 'mætə(r)/	مهم نیست، ایزادی ندارد
☆ I didn't <b>mention</b> it to William.	من آن را برای ویلیام بیان نکردم.	☆ I'll help you, <b>no matter</b> what happens.	من به تو کمک خواهم کرد مهم نیست چه اتفاقی می‌افتد.
mistake /mɪ'steɪk/ (n.)	اشتباه	notebook /'nəʊtbʊk/ (n.)	دفتر
☆ Coming here was a <b>mistake</b> .	آمدن به این‌جا اشتباه بود.	☆ Where can I buy a <b>notebook</b> ?	من کجا می‌توانم یک دفتر بخرم؟
Moscow /'mɔːskəʊ/ (n.)	مسکو	notice /'nəʊtɪs/ (n.)	توجه
☆ My uncle is living in <b>Moscow</b> now.	عموی من الآن در مسکو زندگی می‌کند.	☆ I didn't take any <b>notice</b> of what he said.	من به آنچه او گفت هیچ توجهی نکردم.
mother tongue /'mʌðə 'tʌŋ/ (n.)	زبان مادری	order /'ɔːdə(r)/ (v.)	سفارش دادن
☆ The first language you learn is your <b>mother tongue</b> .	اولین زبانی که شما یاد می‌گیرید زبان مادری شما است.	☆ We <b>ordered</b> the tickets last week.	ما هفته گذشته بلیطها را سفارش دادیم.

pack /pæk/ (n.)	بسته
☆ I bought a <b>pack</b> of chocolate yesterday.	من دیروز یک بسته شکلات خریدم.
parking lot /'pa:kɪŋ lɒt/ (n.)	پارکینگ محل پارک اتومبیل
☆ Is there a <b>parking lot</b> around here?	آیا در این اطراف پارکینگ وجود دارد؟
pencil-sharpener /'pensl ʃɑ:pneɪ(r)/ (n.)	مداد تراش
☆ Can I borrow your <b>pencil-sharpener</b> ?	آیا من می‌توانم مدادتراش شما را قرض بگیرم؟
photograph /'fəʊtəgrɑ:f/ (n.)	عکس
☆ He took a <b>photograph</b> of his father.	او یک عکس از پدرش گرفت.
physical /'fɪzɪkl/ (adj.)	جسمی، جسمانی، فیزیکی
☆ Do you do any <b>physical</b> exercise at school?	آیا شما در مدرسه هیچ ورزش جسمانی انجام می‌دهید؟
pick (up) /pɪk/ (v.)	برداشتن، بلند کردن
☆ Mike <b>picked</b> the newspaper <b>up</b> and read it.	مایک روزنامه را برداشت و آن را خواند.

piece /pi:s/ (n.)	تکه، قطعه
☆ Can I get a <b>piece</b> of cake?	آیا می‌توانم یک تکه کیک بردارم؟
plenty (of) /'plenti/ (pron.)	مقدار زیاد، فراوان، بسیار
☆ We have <b>plenty of time</b> to get there.	ما وقت زیادی داریم تا به آن جا برسیم.
point /pɔɪnt/ (n.)	نکته
☆ I didn't get the <b>point</b> of the story.	من نکته داستان را متوجه نشدم.
popular /'pɒpjələ(r)/ (adj.)	محبوب، پرطرفدار، مردمی
☆ What is the most <b>popular</b> sport?	محبوبترین ورزش چیست؟
population /'pɒpjʊ'leɪʃn/ (n.)	جمعیت
☆ This village has a <b>population</b> of about 78,000.	این روستا جمعیتی حدود ۷۸۰۰۰ نفر دارد.
price /praɪs/ (n.)	قیمت
☆ In this city <b>prices</b> are <b>high</b> .	در شهر ما قیمت‌ها بالا هستند.



<p>program /'prəʊgrəm/ (n.)</p> <p>☆ Did you install the <b>program</b>?</p>	<p>برنامه</p> <p>آیا آن برنامه را نصب کردی؟</p>	<p>second /'sekənd/(det.)</p> <p>☆ It is the <b>second</b> of April.</p>	<p>دومین، دوم</p> <p>(امروز) دوم آوریل است.</p>
<p>project /'prɒdʒekt/ (n.)</p> <p>☆ The research <b>project</b> starts next month.</p>	<p>پروژه</p> <p>پروژه تحقیقاتی ماه بعد آغاز می‌شود.</p>	<p>seek /si:k/ (v.)</p> <p>☆ You should <b>seek</b> help.</p>	<p>جستجو کردن</p> <p>تو باید در جستجوی کمک باشی.</p>
<p>quite /kwaɪt/ (adv.)</p> <p>☆ I went to bed <b>quite</b> late last night.</p>	<p>کاملاً، واقعاً</p> <p>من دیشب واقعاً دیر خوابیدم.</p>	<p>sign language /'saɪn læŋgwɪdʒ/ (n.)</p> <p>☆ Deaf people <b>communicate in sign language</b>.</p>	<p>زبان اشاره</p> <p>افراد ناشنوا با زبان اشاره ارتباط برقرار می‌کنند.</p>
<p>range /reɪndʒ/ (v.)</p> <p>☆ Their ages <b>range from</b> 5 to 10.</p>	<p>تغییر کردن، فرق کردن، متغیر بودن</p> <p>سن آنها از ۵ تا ۱۰ (سال) متغیر است.</p>	<p>simple /'sɪmpl/ (adj.)</p> <p>☆ The answer is <b>simple</b>.</p>	<p>ساده</p> <p>پاسخ ساده است.</p>
<p>region /'ri:dʒən/ (n.)</p> <p>☆ What's is the coldest <b>region</b> in the country?</p>	<p>منطقه، ناحیه</p> <p>سردترین منطقه در کشور کجا است؟</p>	<p>slice /slaɪs/ (n.)</p> <p>☆ Would you like a <b>slice</b> of melon?</p>	<p>قطعه، تکه، برش</p> <p>آیا یک برش از هندوانه میل دارید؟</p>
<p>ruler /'ru:lə(r)/ (n.)</p> <p>☆ May I borrow your <b>ruler</b>?</p>	<p>خطکش</p> <p>آیا من می‌توانم خطکش شما قرض کنم؟</p>	<p>smart /smɑ:t/ (adj.)</p> <p>☆ Tony is a very <b>smart</b> boy.</p>	<p>باهوش، هوشمند، زرنگ</p> <p>تونی پسری خیلی زرنگ است.</p>